

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۱، بهار ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.18.71.17.0](https://doi.org/10.20080/514.1401.18.71.17.0)

بررسی پرسش‌های بلاغی با بن‌مایه‌های عرفانی در غزلیات کلیم کاشانی

غلامرضا هاتفی اردکانی^۱

سیدحسین شهاب‌رضوی^۲

عزیرالله توکلی^۳

چکیده

اغلب شاعران عارف برای طرح آموزه‌های عرفانی، از سازه پرسش بلاغی (Rhetoric Question) بهره‌گرفته‌اند. کلیم کاشانی مشهور به خلاق‌المعانی ثانی (۹۹۰-۱۰۶۱) یکی از مشهورترین غزل-سرایان سبک هندی با استفاده از این شگرد زبانی، بن‌مایه‌های عرفانی از قبیل «دنیا، روح، استغنا، فنا، حسن، همت، طلب، دل، وصل، صبر، حیرت، غیرت، معرفت، فقر، فنا، تقدیر، عشق، طایر مراد و...» را در قالب پرسش‌های بلاغی با مفاهیم ثانوی مختلف طرح کرده‌است. پرسش بلاغی با مفهوم ثانوی انکار و با درون‌مایه-های عرفانی، در غزلیات کلیم کاشانی، بیشترین سهم و کاربرد، یعنی (۴۱/۱۸٪) را از آن خود کرده‌است. یکی از اصول اصلی عرفان عملی، این است که عارف برای اثبات حقیقت، لازم است به نفی تعلقات دنیوی، بپردازد. رسیدن به مرتبه حیرت، محصول نفی تعلقات دنیوی است. کلیم کاشانی پس از درک عظمت خداوند، با درک ناتوانی خود، با طرح سؤالات بلاغی، به سرزنش خویش و انتقاد از نابسامانی‌های اجتماعی پرداخته‌است. نگارندگان این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، با هدف آشنایی هرچه بیشتر مخاطبین با آموزه‌های عرفان عملی کلیم کاشانی، به بررسی بن‌مایه عرفانی پرسش‌های بلاغی در غزلیات او، پرداخته‌اند. به کارگیری «صور خیال و ابزارهای ادبی اسلوب معادله، حسامیزی، تلمیح، حسن تعلیل، و جناس» قالب پرسش‌های بلاغی کلیم را فخیم جلوه داده‌است. پرسش‌های بلاغی با مفاهیم ثانوی «انکار، اعجاب، عجز و توبیخ» چهار ضلع اصلی بن‌مایه‌های غزلیات کلیم کاشانی را تشکیل داده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

استفهام، بلاغت، عرفان، غزلیات، کلیم کاشانی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. نویسنده مسئول:

hosseinshahabrazavi@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

پیشگفتار

بیان مسأله

میرزا ابوطالب کلیم معروف به «خَلِّقُ الْمَعَانِي ثَانِي» حدود (۹۹۰) ه.ق. در همدان دیده به جهان گشود. (صفا، ۱۳۶۹: ۱۱۷۱) مجموعه ۵۹۰ غزل او در حوزه ادب غنایی، جایگاه والا دارد. از خصوصیات سرآمد در غزلیات او، وجود سازه‌های بلاغی با محتوای عرفانی است. گزینش نظام‌مند سازه استفهام، همراه با مفاهیم عرفانی، از شاخص‌ترین ویژگی‌هایی است که سروده‌های او را در قلمرو عرفان و انتقادات اجتماعی، برجسته کرده است. صورت آراسته استفهام در محور هم‌نشینی، سبب تأمل، برانگیختن اعجاب و عواطف مخاطبین شعر کلیم، نسبت به بن‌مایه‌های عرفانی از قبیل «دنیا، روح، استغنا، فنا، حسن، همت، طلب، دل، حال، صبر، حیرت، غیرت، معرفت، ذوق، فقر، فنا، عشق، و...» شده است. در این جستار ادبی «پرسش‌های بلاغی با درون‌مایه‌های عرفانی» در غزلیات این شاعر خلاق، بررسی و تحلیل شده است.

اهمیت و ضرورت

دامنه وسعت جهان‌بینی شاعر در مطالعه عناصر سبک‌ساز، چنان ارزش دارد که می‌تواند بسیاری از نکات پنهان شخصیت او را آشکار سازد. با این پژوهش، ضرورت داشت تا نگارندگان، شکل و ساختار منظّم مؤلفه بلاغی و عرفانی پرسش بلاغی را به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی سبک کلیم کاشانی، با روش و شیوه تحلیلی و توصیفی با هدف آشنایی دوست داران ادب عرفانی، با اندیشه‌های انفسی شاعر، با بازکاوی جلوه‌های گوناگون افکار کلیم در (۵۹۰) غزل این شاعر عارف مسلک، تجزیه و تحلیل نمایند.

پیشینه پژوهش

بنابر جست‌وجوهای به‌عمل آمده، تا به حال در این زمینه، پژوهشی به‌صورت مستقل انجام نشده است. در این مقاله، دیوان اشعار کلیم کاشانی به تصحیح محمد قهرمان، چاپ دوم (۱۳۷۵) از مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی اساس پژوهش قرار گرفته است و مقالات «مهندسی سخن در سروده-

های حافظ» از سید محمد راستگو منتشر شده در پرتال جامع علوم انسانی و «بررسی مختصات سبک و موتیف پردازی در غزلیات کلیم کاشانی» از محمود صادق‌زاده (۱۳۹۱) و «مضمون‌آفرینی در غزلیات کلیم کاشانی» از علی دهقان (۱۳۹۱) هم‌چنین مقاله‌ی افروز خدابنده‌لو با عنوان «سیمای عرفان در غزلیات کلیم کاشانی»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی (۱۳۹۶) و مقاله‌ی «همیت پرسش در متون عرفانی» (۱۳۹۰) از حسین آقاحسینی و دیگران و مقاله‌ی «سرار بلاغی استفهام در قرآن کریم» حسن رضایی هفتادر و دیگران، نشریه‌ی ادب عربی (۱۳۹۴) به‌عنوان پیشینه‌ی این جستار اعلام می‌گردد.

روش پژوهش

در تدوین این مقاله، از شیوه‌ی مطالعه کتابخانه‌ای، همراه با تحلیل و توصیف یافته‌ها، استفاده شده است. کلیم کاشانی در غزلیات خود، با خلق سازه‌ی پرسش بلاغی و با کاربرد عناصر زبانی از قبیل صور خیال و صناعات ادبی، فرمی نظام‌مند به‌وجود آورده است.

بحث

در این جستار ادبی، سازه‌های نظام‌یافته‌ی زبانی «پرسش بلاغی» یکی از رایج‌ترین پدیده‌های انشاء (تجلیل، ۱۳۶۹: ۲۹) در حوزه‌ی علم معانی، دربردارنده‌ی درون‌مایه‌های عرفانی از قبیل «دنیا، روح، دل، استغنا، فنا، جذبه، حسن، همت، طلب، حال، صبر، حیرت، غیرت، معرفت، ذوق، فقر، فنا، عشق، طایر مراد و...» و دیگر وجوه ادبی موجود در مصادیق موردنظر، در حوزه‌ی ۵۹۰ غزل کلیم کاشانی، بررسی شده است.

استفهام در لغت و اصطلاح

انشاء به معنی ایجاد است و در اصطلاح سخنی است که به‌خودی‌خود قابلیت راست یا دروغ‌بودن را ندارد. استفهام یکی از مصادیق انشاء است. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۳) تمنا، امر، نهی و ندا از مصادیق دیگر انشاء به‌شمار می‌آیند. استفهام از فعل «فهم» مصدر باب استفعال است و در لغت به معنی طلب علم از امری است. در اصطلاح، استفهام نوعی از انشاء است یعنی متکلم، آنچه نمی‌داند مورد پرسش قرار دهد. (صادقیان، ۱۳۸۲: ۶۰) از میان اقسام انشاء، استفهام از دیگر انواع انشاء، در ادب فارسی، کار برد گسترده‌تری دارد.

چمن کی گل‌بُنی آرد به اب و رنگ رخسارت اگر مالد به روی لاله خون ارغوانش را؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۳)

مفهوم ثانوی پرسش در نمونه اخیر، در بیان عجز و ناتوانی است. چمن نمی‌تواند گل‌بُنی مانند رخسار آب‌ورنگ‌دار معشوق بیاورد. هر سؤالی در مرتبه اول از دو عملکرد برخوردار است یا بلاغی است یا غیربلاغی. پرسش‌های غیربلاغی یا به اصطلاح «پرسش‌های ایجابی» به قصد دریافت پاسخ و درخواست آگاهی است. (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۶) قصد این پرسش‌ها، دانش‌افزایی مخاطب است اما پرسش‌های بلاغی دارای معانی ثانوی از قبیل تأسّف، تعجّب، عجز، سرزنش، تحقیر، استبعاد، تجاهل، استهزاء، عبرت، ترغیب، نفی و انکار، کثرت، تقریر و... هستند که در اصطلاح بلاغت آن‌ها را «استفهام مجازی، استفهام تولیدی و یا سؤالات بلاغی» می‌نامند. (همان: ۱۴۲) مقاصد ثانوی در سؤال‌های بلاغی مبین آن است که متکلم، با این شیوه بهتر می‌تواند پیام خود را به مخاطب القاء کند. کاربرد سؤالات بلاغی مربوط به متون ادبی و عرفانی است و در آثار ادبی معاصر، این سازه بلاغی، کمتر مشاهده می‌شود.

نقش و جایگاه استفهام در ادب فارسی

مقصود اصلی از سخن، تفهیم معانی مختلف و تقریر حالات متفاوت است. (همایی، ۱۳۶۸: ۴) استفهام نیز یکی از ابزارهای کارآمد برای بیان، درون‌مایه‌های عرفانی است. این سازه ادبی، در شناخت زبان عرفان و فهم بیش‌ازپیش متون نظم و نثر عرفانی کمک بایسته‌ای به مخاطب می‌کند. شاعران عارف‌مسلك در ادب فارسی در طول دوره‌های مختلف، برای القای اندیشه‌های عرفانی خود، از استفهام و مفاهیم ثانوی آن، هوشمندانه بهره‌برده‌اند و در میان آن عده از شاعران عارف‌پیشه، کلیم کاشانی استثناء نیست. بر ماست که در تحلیل نمونه‌های ارزشمند ادبی، ظرایف، لطایف، شیوه بیان و ارزش هنری این آثار را باز نماییم و هرآنچه به معانی و بیان مربوط می‌شود، برای فهم و رسیدن به پیام و رای الفاظ و عبارات، عمق متن را، فراموش نکنیم. هدف ادبیات و پژوهش‌های ادبی، تعالی انسان و وصول به ادب نفس است. آثاری که پیام آن‌ها در جهت پروردن انسان متعالی خواننده‌حق نباشد، سزاوار صفت پراچ و ارزشمند، نمی‌تواند باشد. (شعار، ۱۳۷۰: ۹) در عصر صفوی و به‌ویژه در غزلیات این شاعر خلاق، کاربرد پرسش بلاغی برای بیان موضوعات عرفانی، در مقایسه با معاصرینش، به‌ویژه صائب تبریزی، سیر صعودی یافته و از تنوع بیشتری برخوردار است. گفتنی است که زیبایی پرسش بلاغی، به وجوه ادبی از قبیل صور خیال و دیگر عوامل زیبایی مانند حسن تعلیل، جناس و... است. (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۳: ۱۵۶) در این پژوهش، علاوه بر بررسی سازه زبانی و هنری پرسش بلاغی، به تحلیل دیگر عناصر و سازه‌های ادبی مصادیق موردنظر، پرداخته شده است. واضح است که هویت انسان، از طریق اندیشه‌های او تجلی می‌یابد. ایده‌هایی که قسمت بزرگی از آن، پرسش‌های او را تشکیل می‌دهد. طرح جمله‌های پرسشی، به بررسی چیستی و کیفیت و کمیت پدیده‌های اطراف انسان می‌پردازد زیرا متکلم با انتخاب سازه زبانی پرسش، ذهن مخاطب را به تکاپو وامی‌دارد. استفاده درون-

مایه‌های عرفانی، در ابعاد ساختاری، بی‌تأثیر از کلام وحی نیست. براساس این اصل مهم، ضروری به- نظرمی‌رسد تا مختصراً به کاربرد بلاغی استفهام در قرآن مجید اشاره‌شود.

کاربرد استفهام در قرآن

استفهام در قرآن بسامد بالایی دارد. همواره بلاغت و جلوه‌های آن، از اعجاز قرآن به‌شمارمی‌آید. کاربرد این سازه زبانی در سوره‌های قرآن، سبب آشکارشدن بلاغت و اعجاز آن می‌گردد. نگاه به اعجاز قرآن از زاویه بلاغی، برای درک درست مفاهیم کلام الهی است. (رضایی هفتادر، ۱۳۹۴: ۶۲) بنابراین اهمیّت موضوع این جستار ادبی و تأثیرپذیری بلاغیون، متکلمان، شاعران خلاق از وجوه بلاغی قرآن به ویژه پرسش‌های بلاغی، به بررسی چند نمونه از کاربرد سازه پرسش بلاغی با مفاهیم ثانوی، در سوره‌هایی از کلام الله مجید، می‌پردازیم.

در تکویر ۲۶، خداوند خطاب به کافران، می‌فرماید: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» وقتی که حَقَانِیت آیات قرآن به این روشنی است «پس شما کافران به کجا می‌روید؟» استفهام بلاغی در این آیه مفهوم ثانوی سرزنش دارد. هم‌چنین خداوند در الرَّحْمَن / ۶۰ می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» آیا جزای نیکی جز نیکی است؟ این نوع استفهام و سازه بلاغی در قرآن زیاد به‌کاررفته‌است. آنگاه نعمت‌های الهی برشمرده‌می‌شود و آن‌گونه که مفسران و بلاغیون گفته‌اند بر نفی و انکار دلالت دارد. (رضایی هفتادر و دیگران ۱۳۹۴: ۷۴) یا در بقره / ۲۸ خداوند می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» چگونه کفر می‌ورزید به خدا، درحالی‌که مرده بودید و خدا شما را زنده کرد. پرسش بلاغی در این آیه، بر مفهوم ثانوی تعجب دلالت دارد. هم‌چنین در بقره / ۲۴۵ خداوند با طرح پرسش بلاغی، مؤمنان را به قرض الحسنه دادن تشویق می‌فرماید. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدیدمی‌آورد و به‌سوی او بازگردانده‌می‌شوید. خداوند در تکریم اصحاب یمین با طرح پرسش بلاغی می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» و اما یاران جانب راست، چه اصحاب دست راستی؟ این سازه بلاغی، در دیگر سوره قرآن استفاده‌شده‌است. پرسش‌های قرآنی ۱۲۶۰ مورد است. (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۳) کاربرد استفهام در معنای غیر واقعی خود، از نشانه‌های کلام رساست زیرا فهم معانی ثانوی در چنین موارد، به تأمل بیشتری نیازدارد و بدون-شک، موضوعی که انسان پس از اندیشیدن به آن رسیده‌باشد، تأثیر بیشتری برای او خواهدداشت. این در حالی است که کاریست قالب استفهام بلاغی را در بیش از هزار آیه از آیات کلام‌الله مجید می‌بینیم. (همان: ۱۳۲)

جایگاه ادبی و عرفانی پرسش‌های بلاغی در زبان عرفان

نظر به این‌که در این پژوهش نگارندگان به بررسی بافت درونی و ساختار پرسش‌های بلاغی با محتوای عرفانی در غزلیات کلیم کاشانی خواهند پرداخت، ضرورت دارد که به بررسی «جایگاه ادبی و عرفانی پرسش‌های بلاغی در زبان عرفان» پرداخته شود.

اندیشه‌های ازلی در گستره ذهن آدمی جای‌می‌گیرند و شاعران عارف‌مسلك، اندیشمندانی هستند که برای القای مفاهیم ذهنی خویش، رندانه از آشکال بلاغی زبان بهره‌می‌گیرند. شاعر دوست‌دار درون-مایه‌های فرازمینی، قصد دارد که مفاهیم فرا مادی را، برای مخاطب، عینی جلوه دهد. کار بست این شیوه از موضوع پردازش از نظر زبانی، سخت به نظر می‌رسد. ابهام و دیربایی زبان عرفان از یک طرف و کوشش برای عینی کردن باورهای ذهنی عارف از طرف دیگر، استفاده از سازه‌های مفاهیم ثانوی، ضروری می‌نماید. این ابزار مهم، در شناخت و فهم درون‌مایه‌های عرفانی، مخاطب را یاری می‌رساند. قالب و ساختار استفهام بلاغی در بدنه کلام، عمل‌کرد قابل توجهی دارد. از آن‌جاکه رویکرد بلاغت در زبان عرفان، خروج از حالت عادی زبان است؛ استفاده این سازه ادبی، علاوه بر شکوه‌افزایی، سبب رسایی، خوش‌لحنی کلام و اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، خواهد شد. بیان بن‌مایه‌های عرفانی در شعر کلیم برخاسته از درون بی‌آلایش اوست. گویی خویش‌کن کلیم با طرح موضوعات فرازمینی، چنان تصفیه‌می‌شود که به فراترین ماده متصاعد، تبدیل می‌گردد و بعد لحظه‌ای فرامی‌رسد که دیگر چیزی بین شاعر و شعرش حائل نیست و آنگاه کلام آراسته شاعر، واقعیت قائم‌به‌ذات شعر و کلام متعالی را می‌پذیرد. (غیاثی، ۱۳۶۸: ۱۷۱) علت بسامد کم «پرسش‌های ایجابی» در بیان درون‌مایه‌های عرفانی، غیرعلمی بودن آثار عرفانی است. سؤالات ایجابی، بیشتر در حکایاتی که جنبه پرسش و پاسخ دارند، مشهود است و از دیدگاه ما، این‌گونه پرسش‌ها، از ارزش ادبی، هنری و بلاغی برخوردار نیستند.

در این پژوهش، بسامد بالای سؤالات بلاغی و سیر صعودی کاربرد آن در بیان درون‌مایه‌های عرفانی غزل سروده‌های کلیم کاشانی قابل توجه است. ما برآنیم تا براین اساس، به بررسی ساختار و محتوای پرسش‌های بلاغی همراه با اندیشه‌ها، اصطلاحات و موتیف‌های عرفانی به‌کاررفته در (۵۹۰) غزل کلیم کاشانی پردازیم. کاربرد درون‌مایه‌های عرفانی در قالب پرسش‌های بلاغی، نشانی از حساسیت ذهنی شاعر به طرح موضوعات فرازمینی است. این شاعر برجسته سبک هندی در شگرد مضمون‌آفرینی با بن‌مایه‌های آسمانی، از توانایی ممتازی برخوردار است. روی‌آوری او در زمینه پردازش و بیان درون‌مایه‌های عرفانی و بهره‌گیری از سازه زبانی پرسش بلاغی، او را در این زمینه، سبک‌آفرین معرفی می‌کند. اغلب موضوعات عرفانی که بر بدنه استوار غزلیات کلیم کاشانی، همراه با کاربرد شگرد استفهام، سایه‌انداخته است، عبارتند از: «دنیا، روح، غمزه، چشم، دل، استغنا، دریا، فنا، جذبه، خورشید، حسن، همت، باده، طلب، بیهوشی، ساغر، آب، حال، یار، وصل، خال، لب، صبر، زلف و طره، ساقی، جام، مژگان، حیرت، شمع، یوسف، غیرت، آتش، پروانه، غم، معرفت، مینا، جغد، ذوق،

فقر، فنا، هما، آفتاب، تقدیر، عشق، طایر مراد و...» کلیم کاشانی از شاعران ماهری است که سازه پرسش بلاغی را به طرز جدی برای بیان بن مایه‌های عرفانی گسترش داده است. تازگی کار او در استفاده فراوان این سازه زبانی نیست بلکه محوریت قرار دادن این فرم بیان اندیشه عرفانی، او را به شگرد و سبک آفرینی رسانده است و او از این حیث سرآمد است. جهان‌نگری عرفانی کلیم از وسعت دید بالایی برخوردار است و هیچ‌یک از غزل‌های او خالی از بن مایه‌های عرفانی نیست. به عنوان مثال تقابل عقل و عشق یکی از درون مایه‌هایی است که کلیم کاشانی آن را با فرم پرسش بلاغی لعاب‌دار، جلوه داده است.

حدیث عقل و عشق از من چه پرسی؟ چراغی بود با صرصر درافتاد

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۴۶)

وجود موضوعات عرفانی، با قالب پرسش بلاغی، در هندسه ذهن او، مرکز ثقل یا به اصطلاح «گرانی‌گاه» یا «مرکز گرانش» بینش کلیم را تشکیل داده است. بیت زیر نمونه دیگری از آن است.

دل چو فریب او خورد، صبر و خرد چه می‌کند؟ بدرقه چاره کی کند رهزنی سراب را؟

(همان: ۲۱۹)

هنگامی که دل از فیوضات معشوق بهره‌مند گردید، صبر و خرد انسان در مقابل آن ناتوان است و نمی‌تواند کاری را به پیش ببرند. همان‌گونه که راهنما در برابر راهزنی سراب ناتوان هستند. استفهام مورد نظر، معنای پرسش را ندارد بلکه معنی ثانوی یا هنری دارد و شنونده با تأمل، آن معنی را، درمی‌یابد. (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۴) ساختار ذاتی پرسش بلاغی آن است که از چیزی که برای ما معلوم - نبوده و یا نیست طلب آگاهی کنیم، یا از چیزی که نمی‌دانیم آگاه شویم و آنچه در پرسش بلاغی، مورد نظر ماست این است که گاهی استفهام از معنی اصلی خود خارج شده و معانی ثانوی می‌یابد. این کاربرد معانی ثانوی، جولانگاه علم معانی است. معانی ثانوی پرسش بلاغی یا موارد هنری استفهام در مفاهیم حسرت و تأسف، تعجب و شگفتی، عجز و ناتوانی، سرزنش و توبیخ، پرسش در معنی تحقیر، استبعاد، تجاهل، استهزاء و تعریض، عبرت، تنبّه و... تجلی می‌یابد. در مبحث معانی ثانوی پرسش، مفاهیم دیگری چون «هشدار»، «تشویق و ترغیب»، «بیان کثرت»، «تقریر» و «تأکید» وجود دارد. (همان: ۱۰۷) از میان پرسش‌های گفته شده با مفاهیم ثانوی، کلیم کاشانی در غزلیات خود بیشتر از سازه‌های پرسش بلاغی در بردارنده مفهوم ثانوی نفی و انکار، عجز، تقریر خبر، تأکید، تعجب، تعظیم، سرزنش، تنبّه و آگاهی، کثرت، تقاضا و درخواست و... برای بیان آموزه‌های عرفانی بهره‌برده - است. مثال زیر نمونه‌ای از کاربرد هنری یا ثانوی استفهام در غزلیات کلیم کاشانی است.

کی دگر از خانه چشمم قدم بیرون نهی؟ ز آستان بُردم آن جا خاک دامن گیر را
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

بررسی پرکاربردترین پرسش‌های بلاغی با بن‌مایه‌های عرفانی در غزلیات کلیم کاشانی

در این بخش از جستار، به بررسی نمونه ابیاتی از غزلیات کلیم کاشانی می‌پردازیم که در آن‌ها، پرسش‌های بلاغی در مفاهیم ثانوی با بن‌مایه‌های عرفانی، به‌کاررفته‌است. پرسش بلاغی، ظرف مناسبی است که شاعران عارف مسلک، آن را سرشار از محتوای عرفانی می‌نمایند.

استفهام با مفهوم ثانوی نفی و انکار

گرم کردم جای خود را در گوشه گلخن کلیم کی دگر از جا برد تخت سلیمانی مرا؟
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۲۳)

استفهام در بیت فوق، مفهوم نفی و انکار دارد. در ضمن این پرسش، همراه با تلمیح است. کلیم کاشانی براین‌باور است که خود را در گوشه‌ای از دنیای گلخن‌مانند، سرگرم و مشغول کرده‌است. آیا تخت سلیمان می‌تواند او را از گلخن دنیا- که محل غفلت از حق و توجه به خلق و از جمله مهالک است.- (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۹۴) به جای دیگری برد؟ جواب این پرسش منفی است. کلیم کاشانی با طرح استفهام انکاری، چنین موضوعی را نفی کرده‌است. سلیمان یکی از پیامبران مشهور بنی-اسرائیل است و دولتی نیرومند تأسیس کرد. داستان او و ملکه سبا معروف است و در آثار ادبی، اخلاقی و عرفانی از او بسیار یادشده‌است. در ادب عرفانی مراد از سلیمان عقل و روح حاکم بر جهان است و سلیمان رمزی از سلطان جهان وجود، یعنی روح کلی است که ارواح جزئی را به خود جذب می‌کند. (همان: ۴۷۶) «گلخن» در لغت، محلی است در حمام که برای گرم‌شدن، در آن آتش افروزند و در ادب عرفانی کنایه از نفس اماره، دنیا و تن آدمی است. (همان: ۶۷۸)

بی‌تو از گلشن چه حاصل خاطر افسرده را؟ خنده گل درد سر می‌آورد از زده را
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۲۸)

خاطر افسرده، بدون وجود معشوق، از گلشن دنیا حاصلی نخواهد داشت. پایه و اساس این استفهام بر انکار و نفی است و شاعر عارف منش، با ذکر مصداق عینی، در مصرع دوم بر این انکار و نفی نیز تأکید کرده‌است. این شیوه از سخن‌آرایی، به «اسلوب معادله» تعبیر می‌شود.

چشم مست او کجا پروای دل دارد کلیم؟

هیچ نسبت نیست با می‌خورده پیکان‌خورده را

(همان: ۲۲۸)

استفهام موردنظر، مفهوم ثانوی نفی و انکار دارد. چشم مست معشوق عنایتی به دل شاعر ندارد و در مصرع دوم کلیم، برای عینیت‌بخشی، مثالی را می‌آورد؛ همان‌طوری‌که پیکان‌خورده با می‌خورده هیچ نسبتی ندارد. یکی از ویژگی پرسش‌های انکاری طرح‌شده کلیم این است که چنین سؤالات او همراه با ذکر مصداق است که در اصطلاح زیورهای ادبی به آن «اسلوب معادله» گفته می‌شود. چشم در عرفان اشاره به شهود حق است و در اصطلاح صوفیه، چشم، جمال را گویند. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۲۰۴) و دل محلّ تفصیل معانی و مخزن اسرار حقّ است که در اصطلاح، به قلب تعبیر می‌شود. (همان: ۳۸۷)

چشمت از مستی چه داند حال دل‌ها را که چیست؟

کنجکاوی‌های مزگان‌ت به این‌ها می‌رسد

(همان: ۴۲۸)

دامن از دریا چو برچینم، کی خواهد رسید / آب این دریا به پشت پای استغنائی ما؟

(همان: ۲۳۹)

در زبان عرفان استغناء، همان بی‌نیازیت و لازمه آن قطع علاقه از حُطام و بهره‌های دنیا از جاه، مقام و منال است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۸۶) ضمناً دریا در نزد سالکان، یعنی هستی. گاهی دریا را به هستی مضاف‌گردانند و گویند دریای هستی. (همان: ۲۸۳) میان بنده و خداوند دو دریاست. یکی دریای هلاک و دیگری دریای نجات. در دریای هلاک، کشتی‌های بزرگی چون حرص، اصرار بر معاصی، غفلت و قنوط (ناامیدی) روان و جاری هستند و در دریای پهناور نجات، کشتی‌های خوف، رجاء، زهد، معرفت و توحید روان است. (همان: ۲۸۴) «آب» در اصطلاح عرفان، همان معرفت است. چنان‌که مراد از حیات نیز معرفت است. خداوند در فرقان ۴۸/ می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» هم‌چنین بعضی از مفسران آیه ۱۸ سوره الروم «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ...» را به همین معنی گرفته‌اند. (همان: ۱) گاهی در عرفان از «آب» به فیض الهی تعبیر می‌شود. (همان: ۲)

در وادی‌ای که سیل فنا بیستون کند / ز استخوان سوخته ما نشان کجاست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۲)

استفهام در مصرع دوم مفهوم ثانوی انکار و نفی دارد. ترکیب «سیل فنا» ساختار دستوری «اضافه تشبیهی» و در بیان، ساختار «تشبیه بلیغ اضافی» دارد. کاربرد لفظ «بیستون» تداعی‌کننده داستان عاشقانه «فرهاد و شیرین» است. «فنا» در اصطلاح عرفان یعنی فناى بنده در حق، به طوری که بشریت بنده در ربوبیت حق محو گردد. در زبان عرفان، از فنا، سقوط اوصاف مذموم و از بقا قیام اوصاف محمود، تعبیر می‌شود. فنا عبارت است از نهایت سیرالی‌الله و بقا، بدایت سیرفی‌الله است. بعضی گفته‌اند مراد از فنا، فناى مخالفات است و از بقا، بقای موافقات. عده‌ای دیگر گفته‌اند که فنا، زوال حظوظ دنیوی است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۸۲)

کی می‌دهدرهم بر آن پادشاه حُسن این بخت دون که پست‌تر از همت گداست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۹۵)

بخت پست، شاعر عارف را به آن پادشاه حُسن، راه نمی‌دهد. این استفهام بر پایه انکار و نفی بنا شده است. استفهام از نوع انکار و نفی یکی از رایج‌ترین و پربسامدترین استفهام‌هایی است که در غزلیات کلیم کاشانی برای بیان اندیشه‌های عرفانی به کار رفته است. در ادب عرفانی حُسن و جلوه‌های آن، نخستین چیزی است که در میزان عدل الهی گذارند. این اصطلاح و ترکیبات آن از قبیل حسن خُلق، حسن شرکت، حسن قضا و حسن تعقل در ادب عرفانی بسیار به کار رفته است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۱۹) پادشاه حُسن، ذات یکتای احدیت است. همت یکی دیگر از بن‌مایه‌های عرفانی است که شاعر در این بیت از آن بهره‌ی عرفانی برده است. در عرفان اهتمام بنده باید به سوی خداوند باشد و در عرفان، آن را به سه درجه، تقسیم کرده‌اند که مختصراً به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- عدم بخل و کوتاهی نسبت به توجّه و توکل به او، و شوق به حضرت حق؛

ب- بنده همواره ناتوانی خود را دریابد و به علم و عمل خود مغرور نشود؛

ج- بنده در هر شرایط فقط متوجّه به وصال حق باشد. (همان: ۸۰۰)

در بیت زیر، کلیم در قالب پرسش بلاغی همراه با زیور ادبی اسلوب معادله، اصطلاح عرفانی حُسن را طرح کرده است. «حُسن» یکی از اساسی‌ترین موضوعات عرفانی است که در غزلیات او به کار رفته است.

حُسن چون دل را برد از ما چه می‌آید کلیم؟ بر سر ویرانه نتوان جنگ با سیلاب کرد

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۳۲)

بیشتر استفهامات کلیم کاشانی با مفهوم ثانوی انکار و نفی، از زیور ادبی و هنری، اسلوب معادله بهره‌مند است. بعضی این شیوه از سخن‌آرایی را، تمثیل خوانده‌اند. اسلوب معادله یک ساختار نحوی است. در اسلوب معادله دو مصرع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل هستند. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۳) کاربرد اسلوب معادله در سبک هندی بسامد بسیار بالایی دارد. (همان: ۶۴)

نشوند گر بوی خار از دامن صدپاره‌اش سالک راه طلب کی پا به دامن می‌کشد؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۶۶)

این بیت دارای سه ساختار درونی و ادبی زیباست حس‌آمیزی، استفهام و کنایه. ترکیب بوشنیدن برپایه حس‌آمیزی شکل‌یافته‌است. استفهام در مصرع دوم دارای مفهوم ثانوی انکار و نفی است. عبارت «پا به دامن کشیدن» کنایه از معتکف‌شدن است. کاربرد این شگردهای ادبی و زبانی سبب‌شده تا کلام شاعر، فرمی فنخیم داشته‌باشد.

در ادب عرفانی، طلب در اصطلاح، جست‌وجوکردن از مراد را است. مطلوب در وجود طالب هست. او می‌خواهد تمام مطلوب را بیابد و آن را باید در وجود خود بطلبد و اگر از خارج بطلبد نیابد. حقیقت طلب، در هر دلی در گروست و مرد این کار، مردی عظیم است و درد این درد، دردی الیم است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۵۳) طلب اولین از مراحل هفت‌گانه سیروسلوک است.

پرسش بلاغی با مفهوم ثانوی عجز و ناتوانی

ز تیغش چاک‌شد دل، چون نهان سازم غم او را؟

گریبان پاره‌شد گل را، کجا پنهان کند بو را؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۲۸)

با چاک شدن دل، عاشق، از مخفی نگه‌داشتن غم معشوق، عاجز است. دل در اصطلاح عرفانی، معانی مختلف دارد از جمله عبارت از «نفس ناطقه» و «محلّ تفصیل معانی» است و به معنی «مخزن اسرار» حق یا همان «قلب عارف» است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۳۸۷) در ادب عرفانی «غم» حالتی است قلبی که از قرب به محبوب حاصل‌آید. (همان: ۶۲۰)

در گریه ندانم که چرا می‌روم از خود بیهوشی‌ام از چیست چو در ساغر ام اب است؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۶۸)

مفهوم ثانوی هر دو استفهام در این بیت در بیان عجز است. شاعر از پی‌بردن، به علت بیهوشی و بی‌خبری شهودی خود، ناتوان است و به‌دنبال راهی می‌گردد تا به علت بیهوشی خود پی‌ببرد. «ساغر» همان دل عارف است که انوار غیبی در آن مشاهده‌می‌شود و بدان «خمخانه، میخانه و میکده» نیز می‌گویند. (سجّادی، ۱۳۹۳: ۴۵۱) سکر و شوق را نیز از ساغر اراده‌کرده‌اند. (همان: ۴۵۲) «آب» ماده سیال معروف و در اصطلاح عرفان مراد از آن، معرفت است. (همان: ۱) بیهوشی در عرفان، مقام «طمس» را گویند که در آن، صفات محومی شود. (همان: ۲۰۸) (واژه طمس به معنی ناپدیدکردن، هلاک‌کردن و محوکردن است.)

از طیبان حال خود پوشیده چون دارم کلیم؟ جامه‌ام پیراهن فانوس از تاب و تب است

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۷۰)

کلیم کاشانی از این‌که بخواهد حال خود را از پزشکان مخفی‌کند؛ عاجز است. عارفان، هرچه به-محض موهبت، بی‌تعمد سالک، بر دل پاک سالک راه طریقت از جانب حق وارد می‌شود و باز به ظهور صفات نفس زائل می‌گردد، آن را «حال» می‌نامند و چون حال دائمی شد و ملکه سالک گشت آن را مقام خوانند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۰۷)

تا کی از غیرت او بر سر آتش باشم؟ ای حریفان! پر پروانه بریدن دارد

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۵۹)

نزد سالکان طریقت، غیرت، تعصب بر چیزی است و از جمله لوازم محبت حال است. هیچ محب، وجود نخواهد داشت الا که غیور باشد. در ادب عرفانی مراد از غیرت، حمیت بر طلب قطع تعلق محبوب از غیر، یا تعلق غیر از محبوب، یا مشارکتش با او، یا سبب اطلاعش بر محبوب است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۱۲)

«آتش» یکی از عناصر چهارگانه است که به‌شکل مفرد، در سخنان عارفان و اهل ذوق به‌کاررفته است. آتش به‌شکل مفرد در ادب عرفانی کنایه از لهیب عشق الهی است. (همان: ۳) شاعر عارف مسلک که چون پروانه‌ای است، پروبال خود را لایق بریدن می‌داند. بین گروه واژگان «آتش و پروانه» تناسب وجود دارد. واژگان «بر و سر» ارکان جناس ناقص هستند و در ادب عرفانی پروانه، حشره معروف که با عشق، وفا و ایثار در راه محبوب که به سوختن او در شعله فروزان عشق، می‌انجامد، بدان مثل می‌زنند. (همان: ۲۱۴) پروانه در زبان عرفان نماد از عاشق واقعی است.

پرسش بلاغی با مفهوم ثانوی تقریر خبر

کلیم از عشوه‌های او چه خوش کردی؟ نمی‌دانم تغافل‌های رسوا یا نوازش‌های پنهان را

(همان: ۲۳۵)

باتوجه به این‌که شاعر در مصرع اول جمله پرسشی «از عشوه‌های او چه خوش کردی؟» طرح کرده و سپس خود به پاسخ‌گویی پرداخته است، این نوع استفهام بلاغی، از نوع تقریر خبر است. هدف اصلی از طرح این پرسش، جلب توجه مخاطب است. شاعر عارف مسلک با طرح موضوع عرفانی «عشوه» که در عرفان به «تجلی جلالی» تعبیر می‌شود (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۵۷) با طرح سازه بلاغی پرسش و با ارائه جواب آن، بر موضوع اخیر تأکید کرده است. گفتنی است که در استفهام تقریری مخاطب به صحت قول گوینده اقرار می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۰)

افسانه وصل چیست دانی؟ بامی ست که نردبان ندارد

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۳۴)

باتوجه به این که پس از طرح پرسش، کلیم برای پرسش خود در مصرع دوم جواب داده است؛ به این گونه جملات پرسشی، استفهام تقریری گفته می‌شود. مصرع دوم، جواب جمله پرسش است. وصل و «وصال» از موضوعات اصلی عرفان، به‌شمار می‌آید. در ادب عرفانی مراد از وصل، پیوند با محبوب است. وصل، وحدت حقیقت است و چون سر به حق متصل گشت جزء حق چیزی نبیند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۸۶)

تا به کی باشم طفیل جغد در ویرانه‌ها من که از سنگ حوادث می‌توانم خانه ساخت؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۷۱)

مقصود از پرسش بلاغی این بیت، توبیخ و سرزنش است. از یک طرف شاعر خود را از طفیل شدن در ویرانه‌ها چون جغد نحس نفس نمی‌کند و برای مدتی است که او چون جغد شوم نفس، طفیل ویرانه‌ها شده است. این درحالی است که او می‌تواند با استفاده از سنگ حوادث (تشبیه بلیغ اضافی) برای خود خانه‌ای بسازد و از این ویرانه‌نشینی به‌در آید. «جغد» در عرفان نماد کسانی است که در غفلت به‌سرمی‌برند و توان دیدن نور حقیقت را ندارند و در بند نفس، گرفتارند. معروف‌ترین ویژگی جغد، ویرانه‌نشینی آن است که معنی‌هایی، چون نحوست و نوحه‌سرایی را به‌دنبال می‌آورد. جغد جانوری ویرانه‌نشین و شب‌گرد است و این دو ویژگی کافی است که مردم آن را نماد نحوست قرار دهند؛ زیرا اولاً ویرانه، احساس ناخوشایندی در ذهن انسان به‌وجود می‌آورد و از سوی دیگر، شب از نظر انسان، همیشه پر از موجودات ترسناکی است که از عالم مردگان به این جهان سرک می‌کشند و انسان باید به‌هر نحوی از آن‌ها فاصله بگیرد. جغد نیز که در شب به پرواز، شکار و نوحه‌سرایی می‌پردازد و با عالم مردگان در ارتباط است و باید از آن نفرت داشت. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که جغد، نمادی برای نفس اماره شود؛ زیرا نفس نیز مانند جغد است که به خراب‌آباد دنیا، دل را خوش کرده است و حاضر نیست از آن، دل‌بکند و به آبادی‌های عالم بالا پیرگشاید، ضمن این که از تاریک‌ترین زوایای وجود، به عالم درون انسان راه می‌یابد و بر آن تسلط می‌یابد. (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

چه حالت است که چشمی که می‌پرد از شوق چو نقش پا به ره انتظار می‌ماند

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۰۷)

ب‌توجه به این که کلیم به سؤال طرح شده، جواب داده است، فرم استفهام برپایه تقریر خبر، تأکید و جلب توجه مخاطب است. او در این بیت چنین طرح می‌کند: چشمی که از شوق می‌پرد چه حالتی

دارد؟ سپس جواب می‌دهد که این حالت مانند نقش و تصویر پایی است که در راه انتظار باقی مانده- است. ضمناً شوق یکی از بن‌مایه‌های عرفانی است.

پرشش بلاغی با مفهوم ثانوی تأکید

کیست که مایل به خال کنج لب نیست؟ هر که بود، راغب است گوشه‌نشین را

(همان: ۲۴۰)

همه، به خال نشسته بر کنج لب معشوق، علاقه‌مند هستند. استفهام مصرع اول مفهوم ثانوی تأکید دارد. در اندیشه‌های عرفانی از نقطه خال که اصل و مرکز دایره موجودات است، خط دور هر دو عالم- که غیب و شهادت مراد است. - وصل شده و اصل این خط ممتد غیرمتناهی آن نقطه وحدت است که خال عبارت از اوست. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۳۳۷) گاهی گویند که دل به واسطه قرب احوال، به نور تجلی و صفای وصال مانند روی همچون ماه دلبر تابان است و گاهی به واسطه ظلمت هجران، تاریک است و دل همچون خال سیاه است. گاهی در عرفان، مراد از خال سیاه، عالم غیب است. (همان: ۳۳۸) «لب» که عضو معروف بدن است در زبان عارفان «کلام» را گویند. بعضی لب را اشاره به «نفس رحمانی» می‌دانند که به اعیان افاضه وجود می‌کند. در عرفان منظور از ترکیبات «لب شیرین و لب لعل» کلام بی‌واسطه معشوق را گویند. (همان: ۶۸۳) گفته‌اند که مراد از لب جان‌بخش، نیستی در تحت هستی است. یعنی از آثار و لوازم لب که اشاره به «نفس رحمانی» است؛ نمایش نیستی امکان در احاطه و جوب وجود است. (همان: ۶۸۴) کلیم در بیت زیر با ایجاد پرشش بلاغی، ترکیب «لعل لب» را هنرمندانه به کار برده است.

همه از حسرت لعل لب او بی‌تاب‌اند

سنگ برسینه‌زنان کیست که چون خاتم نیست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۰۹)

متاع صبر و آرام از دلم جستی، عجب از تو

نمی‌دانی که گلخن غیر خاکستر نمی‌دارد؟

(همان: ۳۹۲)

تو بردباری را از دلم جستی و بدان که گلخن دنیا چیزی جزء خاکستر بی‌ارزش، ندارد. کلیم، این نکته مهم را همراه با تأکید به مخاطب خود القاء می‌کند. لفظ گلخن استعاره مصرحه از دنیای پست و خاکستر، استعاره از هر چیز بی‌ارزش است. ترکیب متاع صبر، از نظر دستوری «اضافه تشبیهی» و در حوزه بیان «تشبیه بلیغ اضافی» است. صبر همان بردباری است و در اصطلاح عرفان، ترک شکایت از

سختی بلا نزد غیرخداست. صابر کسی است که از آمدن بلا باک ندارد. (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۱۲) خداوند در بخشی از آیه ۴۶ / انفال می‌فرماید: «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»، «و صبر کنید که خداوند با صابران است.»

همه از حسرت لعل لب او بی‌تاب‌اند

سنگ بر سینه زنان کیست که چون خاتم نیست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۰۹)

استفهام در مصرع دوم مفهوم تأکید دارد. ترکیب «لعل لب» در مصرع اول فرم تشبیه بلیغ اضافی یا اضافه تشبیهی دارد

پرسش بلاغی با مفهوم توییخ و سرزنش

ز سینه این دل بی‌معرفت را می‌کنم بیرون چرا بیهوده گیرم در بغل مینای خالی را؟

(همان: ۲۱)

مصرع دوم ساختار استفهام بلاغی دارد. با دقت درمی‌یابیم که این استفهام بیشتر مفهوم ثانوی توییخ دارد. شاعر خود را سرزنش کرده زیرا که جام خالی از شراب را در بغل گرفته‌است و درمقابل، دلی دارد که خالی از عشق است. «مینای خالی» بر قطب استعاری کلام شاعر تأکید دارد چون که مینای خالی استعاره از دلی است که از محبت باری تعالی بی‌بهره است. در ادب عرفانی معرفت، شناخت خداوند است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۳۰) در نزد عرفا «معرفت» مراتبی دارد. اول آن که هر اثری که وجود می‌یابد از فاعل مطلق دانسته‌شود. دوم آن که عارف با وجود هر اثری، بدانند که آن اثر، نتیجه کدام صفات از صفات الهی است. سوم این که عارف، مراد حق را در تجلی هر صفتی بشناسد و چهارم این - که عارف، صفت علم الهی را در صورت معرفت خود بازشناسد و خود را از دایره معرفت، بلکه از وجود اخراج کند. (همان: ۷۳۲) معرفت، بلندترین مراتب خدانشناسی است. ترکیبات «معرفت ربوبیت، معرفت شهودی، و معرفت کشفی» از انواع معرفت به‌شمار می‌آیند و از میان آن‌ها، معرفت «کشفی» جایگاه والایی دارد. در این معرفت، تمام شبّهات از پیش سالک حق‌بین، برمی‌خیزد و بحر ابد با بحر ازل درمی‌آمیزد. (همان: ۷۳۳)

بیت زیر مصداق دیگری از کاربرد لفظ جغد در غزلیات کلیم کاشانی است.

ز ذوق فقر و فنا بی‌خبر چه می‌داند که جغد، معتکف خانه خراب چراست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۱۹)

در ادب عرفانی، ذوق ثمره تجلی و نتیجه ارادات است. اول ذوق است و بعد شرب و سپس سیرابی. صاحب ذوق، متساکر است و صاحب شرب، سکران و صاحب سیرابی، هوشمند است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۴۰۴) در زبان عرفان فقر، از مقامات است. فقر، عدم تملک اسباب دنیوی است. فقر، عدم تملک است با وجود رغبت و اهل حقیقت به واسطه آن که همه اشیاء را در تصرف و مالکیت مالک الملک می‌دانند؛ امکان حوالت مالکیت به غیر رواندارند و فقر آنان، صفتی ذاتی بود که به وجود اسباب و عدم آن متغیر نشود. (همان: ۶۲۳) فقیر کسی را گویند که مالی نداشته باشد و اگر داشته باشد کمتر از کفاف او باشد و در این موضع فقیر کسی است که رغبت به تمتعات دنیایی ندارد و اگر مال به دست آرد جهت التفات به حق و مراقبت الهی به محافظت آن اهتمام نکند. (همان: ۶۲۳) فنا نیز از اصطلاحات اساسی عرفاست. فنا در اصطلاح عرفان یعنی فنای بنده در حق، که جهت بشریت بنده، در جهت ربوبیت حق، محو گردد. فنا نهایت سیرالی الهی است. (همان: ۶۲۸)

به ناصح طره او را چرا بیهوده بنمایم؟

که با این سر مه ربطی نیست چشم مصلحت بین را

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۲)

استفهام در مصرع اول، بر پایه سرزنش، شکل یافته است، طره معشوق آن قدر با عظمت است که نباید آن را بی ارزش پنداشت. در ادب عرفانی، طره کنایه از تجلیات جمالی است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۵۲)

پرسش بلاغی با مفهوم تنبه و آگاهی

دماغ دردسر دولت از کجاست کلیم؟ گرفتم این که هما سایه کرد بر سر ما

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۱)

استفهام طرح شده در مصرع اول مفهوم ثانوی تنبه و آگاهی دارد زیرا شاعر بر این باور است که منشأ این خوش بختی از سایه هاست. مصراع دوم، از تلمیح اسطوره‌ای برخوردار است. هما مرغی افسانه‌ای، همانند سیمرغ است که فرخنده فال و بیک سعادت پنداشته می‌شده و به همین دلیل به «مرغ سعادت» نیز معروف است. قدما معتقد بودند که مرغی است استخوان خوار و جانوری را نیازارد و هرگاه بر سر کسی بنشیند، او را پادشاه کنند. کسی که استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ مرد توانایی او را از پای در نتواند آورد. این خصوصیات به عنوان پیشینه هما، به نحو وسیعی در ایران معروف بوده تا آن جاکه به موجب این اسطوره‌ها، برای رسیدن به پادشاهی کافی بوده است که سایه هما بر سر کسی بیفتد. در ادب فارسی به طور عام، هما را مظهر سعادت می‌دانند و آن را به فال نیک می‌گیرند. (یاحقی، ۱۳۸۹: ۸۸۸)

پرسش بلاغی با مفهوم کثرت

چند از شرم تو باشد در نقاب؟ رخ بیوشان تا برآید آفتاب

(همان: ۲۲۴)

استفهام در مصرع اول مفهوم ثانوی «کثرت» دارد. چه مدت خورشید حقیقت از شرم چهره تو در حجاب باشد؟ تو چهره خودت را مخفی کن تا شمس حقیقت طلوع کند. درضمن شاعر علت مخفی بودن آفتاب را شرمندگی آفتاب از چهره زیبای معشوق دانسته است و در زیورهای کلامی از آن به «حسن تعلیل» یاد می‌کند. لفظ آفتاب در عرفان و به نزد اهل ذوق، به معنی حیات است چنان‌که گویند آفتاب عمرش رو به زوال است. گاه به معنی وجود و گاهی به معنی دانش، هم‌چنین به معنی حقیقت وجود و هستی است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۳)

پرسش بلاغی با مفهوم تقاضا و درخواست

صیاد ارزو به هوای تو پیر شد ای طایر مراد! تو را اشیان کجاست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۸۹)

این پرسش بلاغی مفهوم ثانوی تقاضا و درخواست دارد. ترکیبات ادبی «صیاد ارزو» و «طایر مراد» شکل تشبیه بلیغ اضافی دارند و با توجه به منادا واقع شدن طایر مراد، تجاهل نیز به ذهن، متبادری می‌شود. در زبان عرفان، منظور از طایر مراد، انسان کامل است. در اصطلاح عرفان، مقصود از طایر میمون و مراد، چند چیز است، هدهد که مرغ سلیمان است، عنقای مغرب، همای ملک، طیر عافیت، طیر الهام، طیر روح، طیر نور، جبرئیل و یا مصطفی (ص) و غالباً معنای روح و جان است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۵۱)

طالع مددم گر نکند کی به برایی؟ بی یاری کس تیر در اغوش کمان نیست

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۸۴)

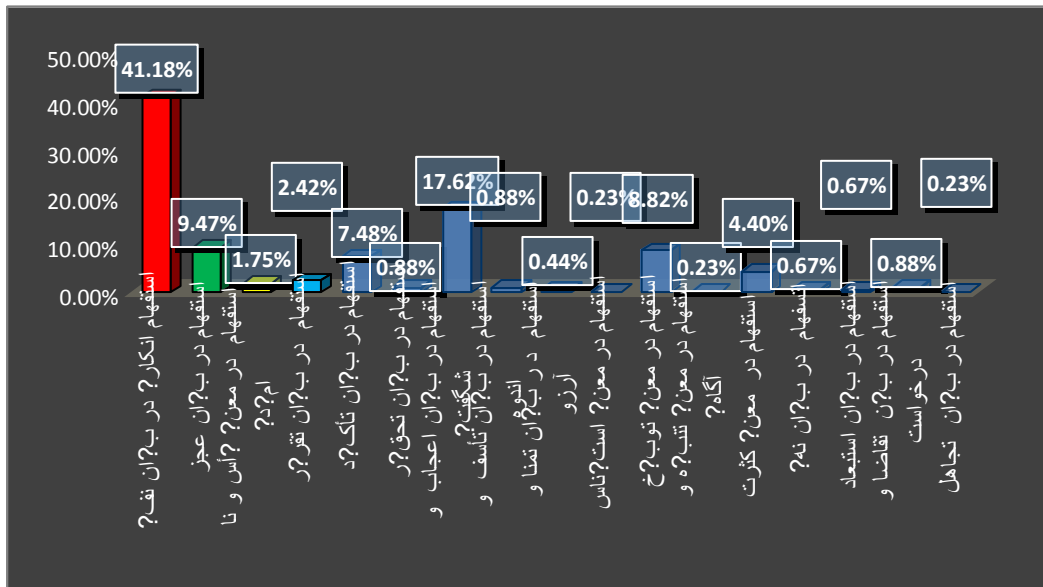
استفهام موجود در مصرع اول مفهوم تقاضا دارد زیرا کلیم با طرح این پرسش از معشوق درخواست می‌کند که کی به نزد من می‌آیی. بنابراین استفهام با معنی ثانوی تمنا و ارزو، مطابقت دارد.

در زلف دل سوخته‌ام بهر چه بندی؟ این مرغ کباب آگهی از دام ندارد

(همان: ۳۹۰)

فرم استفهام در مصرع اول در بیان تقاضا و درخواست است زیرا شاعر درخواست دارد که بداند چرا او بر زلف دل سوخته‌اش بسته می‌شود و لفظ مرغ می‌تواند استعاره از خود شاعر باشد. هم‌چنین بین گروه واژگان «مرغ، دام، و کباب» تناسب یا مراعات‌النظیر وجود دارد.

۱۱-۲. نمودار کاربرد انواع پرسش بلاغی با مفاهیم ثانوی در ۵۹۰ غزل کلیم کاشانی



نتیجه‌گیری

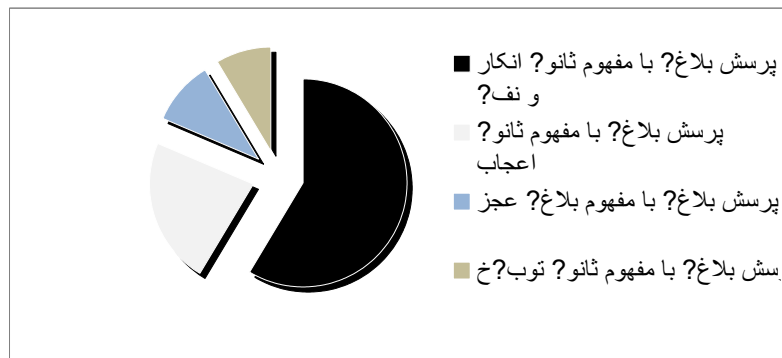
نتایج حاصل از بررسی کاربرد پرسش‌های بلاغی با محتوا و بن‌مایه‌های عرفانی در ۵۹۰ غزل کلیم کاشانی به صورت زیر ارزیابی می‌شود.

پرسش بلاغی با مفهوم ثانوی انکار و نفی با کاربرد ۱۸۷ مورد و اختصاص (۱۸/۴۱٪) در غزلیات کلیم کاشانی رتبه اول را دارد. به این ترتیب از نظر کلیم انکار و نفی یکی از اصول اصلی عرفان تلقی می‌شود و لازم است که عارف برای اثبات حق و حقانیت، ابتدا به انکار و نفی وابستگی‌ها بپردازد تا بتواند به مرحله اثبات برسد. کلیم کاشانی برای دستیابی به این هدف متعالی از سازه زبانی و ادبی پرسش بلاغی، با بن‌مایه‌های عرفانی، بهره‌برده است. نکته مهم دیگر این‌که در ساختار بیشتر پرسش‌های بلاغی کلیم کاشانی با مفهوم ثانوی انکار و نفی، زیور ادبی «اسلوب معادله» برای عینی کردن بن‌مایه‌های عرفانی، به کار رفته است. این ویژگی ادبی در غزلیات کلیم، بسامد بالا دارد و آن را از ویژگی‌های سبک شعری کلیم به‌شمار می‌آوریم.

۲- استفهام در بیان اعجاب و شگفتی با درون‌مایه‌های عرفانی، با کاربرد ۸۰ مورد (۶۲/۱۷٪) جایگاه دوم را از آن خود نموده است. این در حالی است که رسیدن به حیرت و شگفتی در طریقت، محصول انکار و نفی تعلقات است.

۳- پرسش بلاغی در بیان عجز و ناتوانی با محتوای عرفانی، با کاربرد ۴۳ مورد و با اختصاص (۴۷/۹٪) رتبه سوم را از آن خود نموده است. استنباط می‌شود، وقتی بنده عارف در مقابل شکوه و عظمت خداوند، قرار گیرد و از مرحله انکار و نفی به حیرت رسیده باشد، آنگاه است که به عجز و ناتوانی خویش در برابر حق، پی می‌برد.

۴- چهارمین جایگاه محتوایی استفهام در غزلیات کلیم کاشانی، توبیخ و سرزنش است. در این مرحله شاعر عارف به سرزنش خویش می‌پردازد و از اعمال گذشته خود اظهار ندامت می‌کند. کاربرد این سازه زبانی و بلاغی با درون‌مایه‌های عرفانی، نشان از آن دارد که نفس لوامه سالک، به سرزنش او می‌پردازد تا به سوی امور انحرافی کشانده نشود. بنابراین سازه زبانی و ادبی پرسش بلاغی با بن‌مایه عرفانی در غزلیات کلیم کاشانی به ترتیب از چهار ضلع و ابعاد اصلی «انکار، اعجاب، عجز و توبیخ» شکل یافته است. شکل زیر نموداری از این نوع کاربرد هنری است.



۵- اصلی‌ترین موضوعات عرفانی که کلیم کاشانی در غزلیات خود با به‌کارگیری قالب و سازهٔ زبانی و ادبی پرسش بلاغی از آن بهره‌برده است، بن‌مایه‌های اساسی عرفان است که عبارتند از: «دنیا، سلیمان و روح، غمزه، چشم، دل، استغنا، دریا، فنا، جذبه، خورشید، حسن، همت، باده، طلب، بیهوشی، ساغر، آب، حال، یار، وصل، خال، لب، صبر، زلف و طره، ساقی، جام، مزگان، حیرت، شمع، یوسف، غیرت، آتش، پروانه، غم، معرفت، مینا، جغد، ذوق، فقر، فنا، هما، آفتاب، تقدیر، عشق، طایر مراد و...»

۶- کلیم کاشانی ضمن استفاده از ظرف پرسش بلاغی، از عناصر و ابزارهای ادبی دیگری چون «حسن تعلیل، اسلوب معادله، حس‌آمیزی، تشبیه، استعاره، کنایه، تناسب، جناس» بهره‌برده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. آقاحسینی، حسین و دیگران (۱۳۹۰) *اهمیت پرسش در متون عرفانی*، کاوش‌نامه دانشگاه یزد، شماره ۲۲.
۳. ارشادسرابی، اصغر و دیگران (۱۳۷۸) *ادبیات فارسی (۵) و (۶)*، تهران: چاپ‌ونشر کتاب‌های درسی ایران.
۴. تجلیل، جلیل (۱۳۶۹) *معانی و بیان*، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹) *معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز: دانشگاه شیراز.
۶. رحیمی، امین و دیگران (۱۳۹۳) *نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی*، نشریه متن‌پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، شماره ۶۲ دوره ۱۸.
۷. رضایی‌هفتادر، حسن و دیگران (۱۳۹۴) *اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم*، نشریه ادب عربی، شماره ۲ دوره ۷.
۸. سجادی، سیدجعفر (۱۳۹۳) *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
۹. شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۹۱) *تقد ادبی*، چاپ پنجم، تهران: حروفیه.
۱۰. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) *رستاخیز کلمات*، چاپ سوم، تهران: سخن.
۱۱. شعار، جعفر و دیگران (۱۳۷۰) *گزیده اشعار صائب تبریزی*، چاپ دوم، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) *معانی و بیان*، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
۱۳. ----- (۱۳۹۴) *معانی*، چاپ ۴، تهران: میترا.
۱۴. صادقیان، محمدعلی (۱۳۸۲) *طراز سخن در معانی و بیان*، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه الرسول.
۱۵. ----- (۱۳۷۸) *زیور سخن در بدیع فارسی*، چاپ اول، یزد: دانشگاه یزد.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی.
۱۷. غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸) *سبک‌شناسی ساختاری*، چاپ اول، تهران: شعله اندیشه.
۱۸. فشارکی، محمد (۱۳۹۲) *تقد بدیع*، ج ۶، تهران: سمت.
۱۹. کاشانی، کلیم (۱۳۷۵) *دیوان*، ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. ----- (۱۳۹۱) *دیوان*، ج ۲، تهران: سنایی.
۲۱. وحیدیان‌کامیار، تقی (۱۳۹۳) *بدیع از دیدگاه زیبا شناسی*، چاپ ششم، تهران: سمت.
۲۲. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹) *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*، چاپ سوم، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۳. ----- (۱۳۷۵) *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
۲۴. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ ششم، تهران: هما.

Examining Rhetoric Question in Mystical Poems of
Kalim- e- Kashani

Gholamreza Hatemi Ardakani

PHD Student, Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University,
Yazd Iran

Seyed Hossein Shahabrazavi*

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic
Azad University, Yazd Iran.

Azizollah Tavakoli

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic
Azad University, Yazd Iran

Abstract

Most mystic poets use the form and template of rhetorical questions to present mystical lessons. Kalim Kashani renowned for *Khallagh Al-Ma'ani* The 2nd. (990-1061) AH. One of the most famous lyric poets of the Indian style, using this linguistic and artistic style or important rhetorical construct, mystical thoughts such as the world, soul, charm, heart, independence, mortality, attraction, sun, Hassan, effort, glass cup, owl, Poverty, cum, love, tayyar, murad ... In the form of rhetorical questions with different secondary concepts. The use of the kind of negation in the poems of Kalim-e- Kashani has the highest share and use (41.18%) for expressing mystical content. One of the main principles of practical mysticism is that it is necessary for the mystic first to prove the truth, to negate the attachments. Surprisingly, the product is the negation of belongings. Kalim-e- Kashani in his poems after understanding God's majesty by understanding his disability, has been raising rhetoric question to blame and criticize social hardship. This paper, using the content analysis method, aimed to acquaint the audience with the lessons of practical mysticism of Kalim-e- Kashani, have examined the mystical content of rhetoric question in poems of Kalim-e- Kashani. The use of illustrations and literary tools of allegory, association, Hosne Ta'lil and Jenaas has made the poet's rhetoric question tight. The rhetorical questions with the secondary meanings of denial, wonder, injustice and rebuke have formed the four main aspects of the themes of poems of Kalim-e- Kashani.

Keywords:

tricks, rhetoric, mysticism, poems, Kalim-e- Kashani

* Corresponding Author: hosseinshahabrazavi@yahoo.com